

بررسی دیدگاه‌های مفسران فریقین ذیل آیه ۶۱ سوره مبارکه توبه

علیرضا زکی زاده رنانی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۲۰

آزاده ابراهیمی فخاری**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۲

چکیده

منافقان برای ترور شخصیتی رسول خدا(ص) و در نتیجه سست و بی پایه نشان دادن وحی، پیامبر(ص) را «أُذُنٌ» می‌نامیدند تا ایشان را ساده لوح و دهان‌بین معرفی کنند. خداوند متعال در دفاع از شخصیت وی «أُذُنٌ» بودن ایشان را تأیید می‌نماید اما وی را «أُذُنٌ خَيْرٌ» معرفی می‌نماید. بررسی موارد اتفاق و اختلاف نظر مفسران اهل سنت و شیعه می‌تواند ما را در دسترسی به معنای کامل تر آیات شریفه قرآن یاری کند. در تفسیر آیه ۶۱ سوره توبه به جز در دو مورد بین این دو دسته از مفسران اتفاق نظر وجود دارد یکی در معنای عبارت «أُذُنٌ خَيْرٌ» که بیش تر مفسران شیعه آن را شنونده‌ای خوب و خیر معنا کرده‌اند ولی اهل تسنن یا معنای آن را شنونده خیرها گفته‌اند یا فقط به ذکر هر دو معنا پرداخته‌اند. اختلاف دیگر در بیان شأن نزول آیه شریفه است که دو روایت در تفاسیر شیعه عنوان شده است: یکی از لحاظ سند و دلالت قابل تأمل بوده ولی دیگری مورد تأیید است.

کلیدواژگان: أُذُنٌ، أُذُنٌ خَيْرٌ، شأن نزول، شیعه، اهل تسنن.

مقدمه

در قرآن کریم به برخی از صفات پیامبر اکرم(ص) اشاره شده است. از آنجا که خداوند ایشان را الگوی شایسته برای جامعه بشریت معرفی فرموده است آشنایی و شناخت هرچه بیش‌تر این صفات ضروری می‌نماید. در همین راستا باید آیات مربوط به معرفی رسول خاتم مورد بررسی دقیق و همه جانبه قرار بگیرد. از جمله این آیات، آیه ۶۱ سوره مبارکه توبه می‌باشد که در آن پیامبر(ص) از طرف مخالفان به عنوان فردی «گوشی» و دهن‌بین معرفی شده‌اند و خداوند متعال در مقام دفاع از ایشان وجود این صفت را نه بدان نحو مورد نظر منافقان، بلکه به همان گونه‌ای که شایسته و لازمه یک رهبر، اسوه و یک انسان کامل است، در ایشان تأیید کرده است و وجود این خصلت را مایه نجات و خیر در جامعه بشری معرفی می‌فرماید.

تفاسیر مختلف به بررسی لغوی و محتوایی این آیه شریفه پرداخته‌اند ولی ما در این مقاله سعی داریم با مقایسه بین تفاسیری که از اهل سنت وجود دارد و تفاسیری که از مفسران شیعه در دست داریم به معنای دقیق‌تر و جامع‌تری از این آیه شریفه دست پیدا کنیم. در این راستا ابتدا به ذکر موارد مورد اتفاق بین این دو دسته از مفسران پرداخته و سپس موارد اختلافی را مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد.

در کتب تفسیری شیعه و اهل تسنن تفسیرهای بسیاری (بیش از ۵۰ تفسیر) ذیل این آیه شریفه ارائه شده است. به عنوان نمونه می‌توان به تفسیر «المیزان» اثر علامه طباطبایی و تفسیر «تسنیم» اثر آیت الله جوادی آملی در میان تفاسیر شیعه و تفسیر «مفاتیح الغیب» اثر فخر رازی و «جلالین» از سیوطی از تفاسیر اهل سنت اشاره کرد. ولی تا کنون کتاب یا مقاله‌ای به ارائه تفسیر تطبیقی فریقین و بررسی نقاط اشتراک و افتراق آن نپرداخته‌اند و بالتبع تحلیل دلایل و نقد دو گروه در این زمینه مورد کنکاش علمی قرار نگرفته است.

مشترکات در تفسیر فریقین

در بیش‌تر موارد تفاسیر شیعه و سنی در بیان معانی و تفسیر این آیه شریفه توافق نظر دارند. در این قسمت به بیان این مشترکات می‌پردازیم.

﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلُّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ
وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (توبه / ۶۱)

«و از آنان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او (سرپا) گوش است (حرف هر کس را می‌پذیرد)! بگو: او گوش خوبی برای شماست، خدا را (در همه گفتارش) تصدیق می‌کند و به مؤمنان اعتماد می‌ورزد و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند رحمت است و کسانی که فرستاده خدا را آزار می‌دهند برای آن‌ها عذابی دردناک خواهد بود»

معنای واژه «اذن»

اذن در لغت به عضوی گفته می‌شود که به وسیله آن فعل شنیدن انجام می‌گیرد. ولی به عنوان استعاره از جهت مبالغه درباره کسی به کار می‌رود که گویی همه مجاری ادراکی‌اش در حکم گوش است و سخن هر کسی را می‌شنود و بدون دقت، فکر و بررسی می‌پذیرد. از نظر علمای بیان این نوع استعاره به «استعاره جزء از کل» اطلاق می‌شود. مانند اینکه به جاسوس «عین» می‌گویند گویی وجودش یکپارچه چشم است (رک. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۸۵؛ ملاحویش، ۱۳۸۲، ج ۶: ۴۵۲). در واقع شخص، به آن میزان زیرکی ندارد که بتواند بین صحیح و نادرست آن تمیز قائل شود (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۴۱۹). بنابراین با توجه به معنایی که از کتب مختلف بیان شد، در معنای این کلمه در آیه شریفه میان اهل تسنن و شیعه اختلافی وجود ندارد.

بررسی مشترکات فریقین در تفسیر محتوای آیه مبارکه

این آیه شریفه به آزار زبانی منافقان نسبت به رسول اکرم (ص) اشاره دارد مبنی بر اینکه ایشان را فردی می‌نامیدند که زودباور است و سخن هر کسی را می‌شنود و بدون تدبیر می‌پذیرد. مسلماً این مسأله‌ای بسیار مهم است که حتی زندگی یک فرد عادی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و دچار تصمیماتی غیر منطقی و اشتباه خواهد کرد چه رسد به اینکه رهبری جامعه به عهده چنین انسانی گذارده شود. در واقع از آنجا که منافقان به

ظاهر خود را مسلمان می‌نامیدند از توهین مستقیم به شخصیت حقیقی پیامبر(ص) ابا داشتند ولی با بکار بردن چنین تعبیراتی ولایت و رهبری و در نهایت رسالت ایشان را زیر سؤال می‌بردند و در واقع همان هدفی را در سر می‌پروراندند که مشرکان با تعابیری چون جنون و سحر دنبال می‌کردند؛ چراکه اتهام ساده لوحی به ایشان فضای بی‌اعتمادی به سخنان آن حضرت را در جامعه اشاعه می‌داد و کلام پیامبر را فاقد پشتوانه علمی معرفی می‌کرد(جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۴: ۳۵۰ و طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۶۷).

همچنین فخر رازی این اتهام را از طرف منافقان نوعی از جهالت آنان می‌نامد و می‌گوید: آنان چنین صفتی را برای پیامبر(ص) بر می‌شمردند تا ایشان را مورد طعن و سرزنش قرار دهند و خداوند این اتهام را به عنوان یکی از انواع آزارها بر رسول خدا(ص) بیان می‌فرماید. او در ادامه بیان می‌دارد که آنچه مسلم است منظور منافقان این بود که ایشان ذکاوت و دقت ندارند و هرچه را می‌شنوند به سرعت و بدون غور و بررسی می‌پذیرند(فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۹۰).

بخش دیگری از آیه شریفه که اختلافی میان مفسران شیعه و سنی وجود ندارد، قسمت آخر آن است که می‌فرماید: ﴿وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ یعنی وجود مبارک آن حضرت برای آن‌ها(که ایمان آورده‌اند) رحمتی است؛ زیرا اینان به وسیله هدایت و دعای او موفق به قبول ایمان شدند.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و برای کسانی که ایشان را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند آن‌هم چنین اذیتی که شخصیت و نه شخص ایشان را مورد حمله قرار می‌دهد عذاب دردناکی در پیش است. مسلم است که وارد کردن اتهام به هر کس مورد نکوهش است چه رسد به شخصی مانند نبی اکرم(ص) که آئینه تمام خداوند می‌باشد، ولی آنچه اینان را مستحق عذاب الیم در آخرت می‌نماید اتهامی است که به شخصیت آن بزرگوار وارد می‌آورند و قصد بی‌اهمیت جلوه دادن وحی را دارند(جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۴: ۳۵۲). در اینجا سؤالی مطرح می‌شود و آن اینکه چرا در آیه مورد بحث، رسول خدا(ص) را تنها رحمت آن کسانی معرفی کرده که ایمان دارند، ولی در آیه شریفه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾(انبیاء/۱۰۷) ایشان را رحمت برای عموم مردم معرفی فرموده است؟

پاسخ این است که مقصود از رحمت در این دو آیه متفاوت است؛ زیرا رحمت در آیه مورد بحث، «رحمت فعلی» است، ولی رحمت در آیه سوره انبیاء «رحمت شأنی» است. به این معنا که در آیه ۶۱ توبه می‌فرماید: «مؤمنین از رحمت وجود تو برخوردارند» و در سوره مبارکه انبیاء به این مطلب اشاره دارد که: «عالمیان می‌توانند از رحمت وجود تو برخوردار شوند» و میان این دو تعبیر هم منافات و تعارضی وجود ندارد. و به عبارت دیگر، رسول خدا(ص) هم رحمت است برای کسی که حقیقتاً به وی ایمان آورده، چون خداوند به وسیله آن جناب او را از گرداب ضلالت نجات داده و عاقبت او را به کرامت و سعادت ختم کرده است؛ و هم رحمت است برای عموم مردم، چه آنان که ایمان آورده‌اند و چه آنان که کفر ورزیده‌اند، آنچه موجب تفاوت می‌شود این است که افراد جوامع بشری وضعشان در برابر این شمع فروزان مختلف است: عده‌ای به دین ایشان متمسک شده و ایمان آورده‌اند و در نتیجه رستگار می‌گردند، جمعی از راه هلاکت خود را کنار کشیده اما هنوز به راه راست نیفتاده‌اند و گروهی تصمیم دارند خود را از راه هلاکت کنار بکشند و در راه مستقیم فطرت حرکت کنند، و لی هنوز قدمی برداشته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۳۱۶).

بررسی مشترکات در شأن نزول

اکثر تفاسیر دو نقل قول در شأن نزول این آیه شریفه ذکر کرده‌اند. البته در این نقل قول‌ها تفاوت اندکی به چشم می‌خورد ولی اکثراً قریب به یک مضمون هستند. الف- یکی از این حکایت‌ها به شرح زیر است: عده‌ای از منافقین که در آن‌ها جلاس بن سوید بن صامت، جحش بن حمیر و ودیعه بن ثابت نیز بودند قصد کردند که بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) شبیخون بزنند، بعضی از آن‌ها بعضی دیگر را منع کردند و گفتند: می‌ترسیم او خیردار شود و قبل از اینکه شما او را از بین ببرید او شما را از بین ببرد. بعضی از آن‌ها گفتند: محمد گوش است، ما برایش قسم می‌خوریم باور می‌کند و ما را تصدیق می‌نماید، بدین جهت این آیه نازل شد: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ...» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۶۸ و سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۵۴). فخر رازی همین مطلب را بیان داشته با این تفاوت که راوی را جلاس بن سوید می‌نامد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶:

۹۰). در جایی دیگر آمده است: *ابن اسحاق، ابن منذر، و ابن ابی حاتم، از ابن عباس نقل کرده‌اند که: این آیه درباره منافقی است به نام نبتل بن حرث، که مردی سیاه سوخته و قهوه‌ای رنگ و سرخ چشم و زشت روی بود، و درباره او است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته: هر که خواهد شیطان را ببیند به نبتل بنگرد. وی اخبار پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نزد منافقان می‌برد، از آن کار منع شد. گفت: محمد گوشه‌ی [زود باور] است، هرچه بگویند راست می‌انگارد، ما هرچه خواستیم می‌گوییم، سپس نزد او رفته سوگند می‌خوریم عذر ما را قبول می‌کند. آیه مورد بحث در این باره نازل شد (طوسی، بی تا، ج ۵: ۲۴۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۳۱۸؛ ملا حویش، ۱۳۸۴، ج ۶: ۴۵۲).*

ب- حکایت دیگری که در این زمینه در تفاسیر اهل سنت به چشم می‌خورد این است که آمده است: «از سدی روایت شده است که جمعی از منافقان با یکدیگر گفتند که اگر سخنان که محمد (صلی الله علیه و آله) می‌گوید حق است، پس ما از حمار بدتر و کم‌تریم. کودک انصاری که نام او عامر بن قیس بود این سخن را شنید گفت بلی سخن شما درست است. آنچه محمد (ص) می‌گوید حق است و شما به مراتب از خر بدتر و کم‌ترید. سپس کودک نزد پیغمبر (ص) آمد و این سخن را بازگو کرد حضرت ایشان را طلبید و از این حال از آنان پرس‌وجو فرمود انکار کردند و سوگند خوردند که این کودک دروغ می‌گوید. حضرت به جهت سوگند تصدیق ایشان کرد آن کودک دلتنگ شده سر به سوی آسمان کرده گفت اللهم صدق الصادق و کذب الکاذب تصدیق قول صادق کن و تکذیب قول کاذب کن تا معلوم شود که راستگو کیست و دروغ‌زن کیست حق تعالی به جهت تصدیق قول آن صبی این آیه فرستاد» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴: ۲۸۹ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۹۰، اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۴۴۸). این دو نقل قول در کتب شیعه و سنی با اندک تفاوتی نقل شده است و در این مورد اتفاق نظر این دو گروه به چشم می‌خورد.

بررسی اختلافات فریقین در تفسیر محتوای آیه مبارکه

اختلاف در تفسیر «أَذْنُ خَيْرٍ»

یکی از اختلافاتی که در تفاسیر به چشم می‌خورد در تفسیر این قسمت از آیه شریفه است که می‌فرماید: ﴿قُلْ أَذْنُ خَيْرٍ لَّكُمْ﴾.

خداوند در مقام دفاع از شخصیت نبی اکرم(ص) می‌فرماید: ﴿قُلْ أَذْنُ خَيْرٍ لَّكُمْ﴾ هر چند در اینجا به نظر می‌رسد باید از جانب پیامبر(ص) این‌گونه تعبیر می‌شد که «گوش بودن من خیر است برای شما» ولی اشاره به ایشان با ضمیر غایب حکایت از این مطلب دارد که خداوند خود متولی دفاع از نبی خویش است و هم او مدافع ایشان و مفتضح کننده دشمنان ایشان خواهد بود(خطیب، بی تا، ج: ۵، ۸۲۴).

این قسمت از آیه شریفه از لحاظ نحوی و بر اساس قرائات به چهار صورت زیر ترکیب می‌شود:

۱- طبق قرائت مشهور «اذن» را مرفوع و «خیر» را مجرور بخوانیم از لحاظ نحوی دو ترکیب قابل ذکر است:

الف- اضافه وصف به مفعول که در این صورت ترکیب «اذن» و «خیر» را اضافه حقیقی می‌گیریم و معنا چنین می‌شود که ایشان فقط آن چیزی را می‌شنود که خیر مسلمین در آن است و آنچه به مصلحت جامعه مسلمین نمی‌باشد را نمی‌شنود. یعنی سخن نیک را می‌شنود.

به صورت دیگر اینکه «خیر» را اضافه موصوف به صفت بگیریم که در این صورت اخیر معنا چنین می‌شود که ایشان سخن‌پذیر خوبی است و شنونده بودن ایشان برای همه خیر است(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۹، ۳۱۴).

۲- بر اساس قرائت غیر مشهور «اذن» و «خیر» هر دو تنوین رفع داشته باشند که در این صورت نیز دو ترکیب لحاظ می‌شود:

الف- ترکیب صفت و موصوف باشد که در این صورت نیز معنا چنین می‌شود که درست است که او اذن است ولی اذن بودن او خیر است برای شما(سمرقندی، بی تا، ج: ۲، ۶۹).

ب- هر دو، خبر از برای مبتدای محذوف باشد: هو اذن، هو خیر و معنای آیه مانند صورت قبلی چنین می‌شود که اگر آنچه شما می‌گویید، درست باشد و پیامبر گوشه‌ای است برای شما خوب است چراکه عذرتان را می‌پذیرد و به خاطر باطنتان کیفرتان نمی‌کند(طبرسی، ۱۳۷۷، ج: ۲، ۶۵).

وجه اختلاف در تفاسیر شیعه و سنی این است که اکثر تفاسیر اهل تسنن وجوه مختلف را مطرح نموده‌اند ولی به وجه بهتر و مختار خود اشاره‌ای نکرده‌اند. از این جمله

می‌توان به تفسیر «مفاتیح الغیب، بحر العلوم، لباب التأویل، المحرر الوجیز» اشاره کرد. حتی سیوطی در «تفسیر جلالین» معنای اول را اتخاذ می‌کند و می‌گوید پیامبر(ص) شنونده خوبی‌هاست و فقط آن چیزی را می‌شنود که خیر است (سیوطی، ۱۴۱۶: ۲۰۰). اما در تفاسیر شیعی آنچه بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته معنای دوم است. یعنی پیامبر(ص) شنونده همه سخنان است و در همین خصلت ایشان خیر امت نهفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۳۱۴ و حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۴۱۹). در تفسیر «جوامع الجامع» آمده است:

«پیامبر، برای کسانی از شما که اظهار ایمان می‌کنند، رحمت است و به همین دلیل حرف شما را می‌شنود و ایمان شما را می‌پذیرد و شما را رسوا نمی‌کند زیرا مصلحت خدا را چنان می‌بیند که شما باقی بمانید، پس همان‌طور که شما می‌گویید گوش است اما برای شما، گوش خوبی است، نه گوش بدی.

بنابراین خداوند گفته منافقان را درباره پیامبر می‌پذیرد، اما آنچه را آنان به قصد مذمت آن حضرت بیان می‌کردند خداوند به مدح او تفسیر کرد و سلامت قلب آن حضرت را بیان فرمود (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶۵).

حتی آیت الله جوادی آملی و کاشانی در «منهج الصادقین»، تنها معنای دوم را بیان می‌فرمایند و معنای اول را حتی به عنوان یک احتمال نیز مطرح نمی‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۴: ۳۵۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴: ۲۸۹) البته در این میان نیز تفاسیری مانند «التبیین» و «مجمع البیان» تنها به ذکر هر دو احتمال بسنده می‌کنند و به وجه صحیح و مختار خود اشاره‌ای نمی‌نمایند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۱: ۱۳۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۳۴۸).

تحلیل و بررسی

آنچه صحیح به نظر می‌رسد وجه دوم است. یعنی خداوند در مقام دفاع از حضرت ابتدا سخن منافقان را درباره پیامبر اکرم(ص) تأیید می‌فرماید ولی نه به عنوان صفتی مذموم آن‌طور که مقصود آن‌ها است؛ بلکه عنوان مزیت و افتخار برای ایشان.

یعنی درست است ایشان گویی به تمامی گوش هستند ولی نه به عنوان یک خصوصیت منفی که شما عنوان می‌کنید بلکه این خصلت لازمه نبوت و رهبری جامعه

است و خیر همگانی را به دنبال دارد. اگر ایشان با متانت و وقار به سخنان همه گوش می‌دهند و در مرحله ابتدایی کسی را سریعاً تکذیب نمی‌کنند برخورد حکیمانه و مدبرانه نشانه بزرگواری و بزرگ منشی ایشان است (نصیری، ۱۳۸۵، پیامبر اسلام (ص) پیام آور بشارت و رحمت: ۸۰) نه آن‌چنان که شما می‌پندارید دلیل بر ساده لوحی ایشان و عدم توانایی بر تصمیم‌گیری‌های منطقی و عاقلانه.

ایشان بر اساس خلق عظیم‌شان ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم/۴) سخنان همه را می‌شنود ولی لازمه آن ترتیب اثر دادن به همه آن‌ها نیست. ایشان برای رفع تنش در جامعه کسی را در مرحله ابتدایی از نزد خود طرد نمی‌کند ولی در مقام عمل و تبیین سیاست‌های نظام حکومت اسلامی بر پایه علم، عمل می‌فرماید. ایمان و تصدیق ایشان فقط ریشه در وحی الهی دارد و به مؤمنان واقعی اعتماد می‌ورزد و در نهایت تصمیمی را اتخاذ می‌فرماید که به سود کل جامعه ایمانی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۳۱۴).

برای اثبات این مدعا که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنونده همه سخنان است نه فقط سخنان صلاح و درست می‌توان به دلایل زیر تمسک کرد:

۱- مضمون آیه شریفه در جمله ﴿يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ که در تفسیر «اذن خیر» آمده است: با توجه به تفاوت حرف جری که بعد از کلمه «یؤمن» در این دو قسمت وجود دارد معنای جمله چنین می‌شود که رسول اکرم (ص)، خدا را در وحی‌ای که به وی نازل می‌فرماید به تمامی تصدیق می‌نماید. بنابراین چنین فردی خائف از خداوند است و در نتیجه کسی را قبل از ثابت شدن نفاقش طرد نمی‌کند (فخر الدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۹۰) ولی مؤمنین (که در اینجا مقصود جامعه مؤمنین است که منافقین را هم شامل می‌شود) را در آنچه که می‌گویند کاملاً تصدیق نمی‌کند، بلکه به نحوی تصدیق می‌نماید که (با توجه به معنای حرف جر «لام») به نفع مؤمنین است، به این معنا که کلام مخبر را حمل بر صحت نموده، به او نمی‌گویند تو در این گفتارت دروغ می‌گویی، و یا غرض سوء داری، و در عین حال اثر صحت هم بر آن خبر بار نمی‌کند، و همین باعث می‌شود که همواره تصدیقش به نفع مؤمنین تمام شود، ولی اگر همه خبرها و حرف‌هایی را که می‌شنود صحیح بداند و اثر صحت هم بر آن بار کند، و یا اگر آن را دروغ دانست صریحاً به رخ گوینده‌اش بکشد در این صورت تصدیقش به نفع مؤمنین و نظام اجتماع

مؤمنین تمام نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۳۱۴). به همین دلیل است که در جمله بعدی تصریح می‌فرماید که «رَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» یعنی این خصلت پیامبر (ص) از میان شما مخاطبان «مِنْكُمْ» فقط برای مؤمنین باعث رحمت است و جامعه ایمانی را حفظ و ارتقاء می‌بخشد.

۲- محتوای کلی آیه شریفه: با توجه به فضایی که آیه در آن مطرح می‌شود مشخص می‌گردد که پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) در جامعه چنین شناخته شده بودند که همواره گوش هستند و با صبر و حوصله به صحبت همگان گوش می‌دهند و الا اگر فقط سخنان خوب و صلاح را گوش می‌کردند و افراد بیمار دل را در همان مرحله اول طرد می‌کردند وجهی نداشت که از طرف منافقین به عنوان فردی ساده لوح مورد طعن قرار بگیرند و یکپارچه گوش می‌باشند تا اینکه لازم بیاید خداوند در مقام دفاع از آن وجود مقدس به «اذن خیر» بودن ایشان اشاره نماید.

۳- آیات شریفه‌ای که مسلمانان را از پذیرش قول دیگران بدون تحقیق و بررسی نهی می‌فرماید: مسلم است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که خود آینه تمام‌نمای وحی الهی و قرآن ناطق‌اند در درجه اول عامل به آیات قرآن کریم هستند. از جمله این آیات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ (حجرات / ۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد بررسی و تحقیق کنید تا مبدا گروهی را به نادانی آسیب رسانید، آنگاه از کرده خود پشیمان گردید»

﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (زمر / ۱۷ و ۱۸)

«پس مژده ده بندگان مرا آن‌هایی که سخنان را گوش فرا می‌دهند و از بهترین آن‌ها پیروی می‌کنند، آن‌ها هستند که خدا هدایت‌شان کرده و آن‌ها هستند که صاحبان خرد ناب‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۴: ۳۵۰)

بنابراین باید گفت معنایی که بیش‌تر تفاسیر شیعی بدان اشاره کرده‌اند و در صورت پذیرفتن هر کدام از قرائات می‌توان آن معنا را از آیه شریفه استخراج نمود معنای دوم است. یعنی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در مرحله اول به همه سخنان گوش فرا می‌دادند ولی در مرحله عمل به سخنانی ترتیب اثر می‌دادند که خیر جامعه اسلامی را در بر داشت.

اختلاف در شأن نزول

اختلاف دیگری که در تفسیر فریقین به چشم می‌خورد در شأن نزول این آیه شریفه است. در بحثی که گذشت مشترکات در شأن نزول این آیه شریفه بیان شد دو نقل قولی که در آن قسمت بیان شد با تفاوت اندکی در هر دو گروه تفاسیر به چشم می‌خورد؛ ولی مفسران شیعی با توجه به مذهب جعفری که دارا هستند دو روایت از ائمه معصومین(علیهم السلام) نقل می‌کنند که در تفاسیر اهل تسنن وجود ندارد.

۱- در تفسیر قمی ذیل این آیه شریفه آمده است که: *عبدالله بن نبیل* (یکی از منافقین) پی در پی نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می‌آمد و فرمایشات ایشان را می‌شنید و برای منافقین نقل می‌کرد، و به اصطلاح سخن‌چینی می‌کرد، خداوند جبرئیل را فرستاد و به آن حضرت فرمود: ای محمد! مردی از منافقین نامی می‌کند و مطالب و سخنان را برای منافقین بازگو می‌کند. رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید او کیست؟ گفت: مرد سیاه چهره‌ای است که سرش پر مو است، با دو چشمی نگاه می‌کند که گویی دو تا دیگ است، و با زبان شیطان حرف می‌زند.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) او را صدا زد و او قسم خورد که من چنین کاری نکرده‌ام. حضرت فرمود: من از تو قبول کردم، ولی دیگر این کار را مکن. آن مرد دوباره نزد هم‌کیشان خود برگشت و گفت: محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) مردی دهن‌بین است، خدا به او خبر داده بود که من علیه او سخن‌چینی می‌کنم و اخبار او را برای شما می‌آورم و او سخن خدای خویش را قبول کرده بود، ولی وقتی من گفتم که من چنین کاری را نکرده‌ام، از من هم قبول کرد. و بدین جهت خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ الثِّيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی

خدا را در آنچه به او می‌گوید تصدیق می‌کند و حرف‌های شما را هم در آنچه عذر می‌آورد می‌پذیرد، ولی در باطن تصدیق ندارد، و برای مؤمنین ایمان می‌آورد و از آن مؤمنین آن کسانی هستند که به زبان اقرار به ایمان می‌کنند و لیکن اعتقادی به گفته خود ندارند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۰۰ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۳۱۶) قریب به این معنا، روایت دیگری در «نهج البیان» از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است (شیبانی، بی تا، ج ۳: ۴۲).

۲- حدیث دیگری که منحصراً در منابع شیعی یافت می‌شود قطعه‌ای از خطبه پیامبر (ص) در روز عید غدیر خم است. در این خطبه رسول خدا (ص) به بیان آزار و اذیت منافقان پرداخته‌اند تا آنجا که می‌فرمایند: «فراوانی آزار آنان (منافقان) به من - منحصراً در یک مرتبه نبود- تا آنجا که مرا «اذن» نام نهادند و گمان کردند که من چنین‌ام، آن‌هم به سبب کثرت ملازمت علی با من و توجه زیاد من نسبت به او بود، تا آنکه خداوند متعال در این مورد آیه نازل فرمود: «برخی از ایشان (منافق) نبی را اذیت کردند و گفتند او اذن است. بگو: اذن بودن ایشان برای کسانی که این‌گونه می‌پندارند، بهتر است» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۳۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۸۰۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۴۸۷).

نقد و بررسی روایات

در بررسی سند روایت اول باید گفت که این روایت در هیچ‌کدام از کتب معتبر حدیثی یافت نمی‌شود به همین دلیل سلسله سند آن یافت نشد و این خود نشانه مهمی بر ضعف سند این روایت است. در بررسی دلالت این حدیث نیز باید گفت آنچه مسلم است از لحاظ عقلی دو نقیض با یکدیگر جمع نمی‌شود بنابراین اگر جبرئیل امین برای پیامبر (ص) خبر آورده است که «نبتل» نامی می‌کند و خود او این گفته را نقض کرده است. باید یکی از این دو گزاره کذب باشد و پیامبر اکرم (ص) به لحاظ عقلی نمی‌توانستند هر دو قول را بپذیرند. البته این جمله که «من از تو قبول کردم، ولی دیگر این کار را مکن». خود نشانگر این است که ایشان به او فهمانده‌اند که به دروغش واقفاند و اما به نظر می‌رسد که وقتی از جانب خداوند پیغامی به رسول خدا (ص) ارسال

می‌شود و همگان از آن مطلع می‌گردند دیگر پذیرفتن سخن نقض آن از یک فرد عامی در حضور جمع دون شأن پیامبر(ص) باشد.

اما درباره سند روایت دوم این خطبه شریف در منابع متعددی ذکر شده است. از جمله در «الاحتجاج» آن را از قول امام محمد باقر(علیه السلام) نقل می‌کند(طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۵۹).

در کتاب «عوامل العلوم» فهرستی از راویان حدیث غدیر به ترتیب زمانی چهارده قرن را آورده و اثبات کرده چنین اتصال سند دلیل بر ریشه محکم و سلسله بدون انقطاع اسناد در نقل حدیث غدیر است(بحرانی، بی تا، ج ۲: ۳۱۵).

در دلالت حدیث نیز باید گفت با توجه به بغضی که منافقان از آن حضرت در دل داشتند این بسیار عادی و طبیعی بوده است که از همراهی همیشگی بین این دو شخصیت بزرگوار ناراضی بودند و همواره در صدد بودند تا این ملازمت را به مفارقت بدل کنند تا به زعم خود از عظمت حضرت علی(علیه السلام) بکاهند.

آنچه مسلم است شأن نزول و اغلب روایاتی که در توضیح آیات شریفه قرآن کریم آمده و علی الظاهر مفهوم آیه را به شخص یا اشخاص خاصی محدود می‌نماید به شرط صحت سند و مدلول آن‌ها، تنها در مقام بیان مصداق هستند. یعنی چنین نیست که اگر در روایت فرد خاصی نام برده شده که پیامبر(ص) را فردی ساده لوح نامیده است بگوییم تنها همین شخص دارای این بینش بوده و آیه درباره او نازل شده؛ بلکه این فرد به عنوان یک مصداق از کسانی است که چنین سخنی را درباره ایشان بیان نموده‌اند. اطلاق آیه مبارکه دلیل ما بر این مدعاست.

علاوه بر این، در آیه مورد بحث، حتی اگر شخص یا گروه خاصی چنین اهانتی به وجود مقدس ایشان وارد کرده باشند باز هم نشان‌دهنده این مطلب است که رفتار پیامبر(ص) و گوش شنوا بودن ایشان در جامعه به نحوی بوده است که آن افراد زمینه پذیرش این تهمت توسط مردم را مهیا می‌دیدند والا اگر ایشان به شنوایی سخنان امت خود معروف نبوده باشند منافقان از بیان این سخن ناروا درباره ایشان به خواسته خود نمی‌رسیدند و کسی این مطلب را از ایشان نمی‌پذیرفت. همچنین روایتی که از حضرت علی(علیه السلام) بیان شد و کثرت ملازمت ایشان با پیامبر اکرم(ص) را علت اصلی این

اتهام بیان می‌فرمود، اگرچه مسلم است که منافقان و بیمار دلان، بغض و کینه این وجود مقدس را به دلیل توجه زیاد پیامبر(ص) به حضرتش در دل می‌پروراندند ولی به نظر نمی‌رسد که تنها گوش دادن به سخن یک شخص راه را برای ورود این اتهام به پیامبر(ص) از طرف مخالفان هموار کرده باشد؛ بلکه نشان می‌دهد که این خصوصیت بارز ایشان در جامعه دوام و استمرار داشته و در مقابل همه کس چنین بوده‌اند. بنابراین این روایت در مقام تبیین یکی از مصادیق بارز کسانی بوده است که پیامبر اکرم(ص) با جان و دل، شنوای سخنان و نظرات او بوده‌اند نه اینکه در پی آن باشد که مفهوم آیه را به شخص واحدی محدود نماید.

نتیجه بحث

با توجه به آنچه گذشت در معنای واژه «اذن» و مضمون آیه شریفه به طور کلی بین مفسران شیعه و سنی اتفاق نظر وجود دارد. تنها در عبارت «أَذْنُ خَيْرٍ» بین دو معنا یکی «شنونده خیرها بودن» و دیگری «شنونده خوب و خیر بودن» اختلافاتی به چشم می‌خورد. بیش‌تر اهل سنت یا تنها به ذکر هر دو معنا پرداخته‌اند و یکی از آن دو را به عنوان نظر برگزیده خود بیان نموده‌اند و یا معنای اول را به عنوان معنای مختار انتخاب کرده‌اند در حالی که مفسران شیعه بیش‌تر در معنای اول نظر داشته‌اند و پیامبر اکرم(ص) را طبق این آیه شریفه گوش‌ی برای شنیدن همه سخنان می‌دانند اما شنیدنی که خیر امت و جامعه در آن است.

در شأن نزول این آیه شریفه نیز در بیش‌تر نقل قول‌ها بین مفسران شیعه و اهل تسنن اتحاد نظر وجود دارد ولی تعدادی از مفسران شیعه به نقل دو روایت می‌پردازند که طبق بررسی به عمل آمده یکی از آن‌ها فاقد سند متقن بوده و دلالتی قابل نقد دارد ولی دیگری که قسمتی از خطبه الغدیر می‌باشد صحیح بوده و جای شبهه‌ای در آن نیست. تنها نکته که باید به آن اشاره کرد این است که شأن نزول برای تعیین مصداق است و معنای آیه شریفه را منحصر در موارد ذکر شده نمی‌کند.

دلایل	نظر مختار	نظرات	اختلاف
<p>۱. معنای حرف جر «لام» در للمؤمنین</p> <p>۲. فضای کلی آیه شریفه</p> <p>۳. آیات دیگری که امر به بررسی در سخنان می‌دهد</p>	<p>شنونده‌ای که خیر است</p>	<p>شنونده خیرها (بیش‌تر اهل تسنن)</p> <p>شنونده‌ای که خیر است (بیش‌تر شیعه)</p>	<p>معنای عبارت «أذُنُ خَيْرٍ»</p>
<p>ضعف سند و دلالت</p> <p>اتقان سند و دلالت</p>	<p>عدم قبول روایت</p> <p>قبول روایت</p>	<p>روایت عبدالله بن نبیل</p> <p>روایت درباره علی (ع)</p> <p>(فقط در تفاسیر شیعه)</p>	<p>شأن نزول</p>

کتابنامه

قرآن کریم، ترجمه آیتی.

- اندلسی، ابن عطیه. ۱۴۲۲ق، **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله. بی تا، **عواالم العلوم والمعارف**، قم: مؤسسه امام مهدی (ع).
- بحرانی، سید هاشم. ۱۴۱۶ق، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران: بنیاد بعثت.
- جوادی آملی، عبدالله ۱۳۹۳ش، **تفسیر تسنیم**، قم: اسراء.
- حسینی شیرازی، سید محمد. ۱۴۲۴ق، **تقریب القرآن إلى الأذهان**، بیروت: دار العلوم.
- خطیب، عبد الکریم. بی تا، **التفسیر القرآنی للقرآن**، بی جا: بی نا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دار العلم.
- زمخشری، محمود. ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، ج ۳، بیروت: دار الکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد. بی تا، **بحر العلوم**، بی جا: بی نا.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۴۰۴ق، **الدر المنثور فی تفسیر المنثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- شیبانی، محمد بن حسن. ۱۴۱۳ق، **نهج البیان عن کشف معانی القرآن**، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی. ۱۴۰۳ق، **الاحتجاج**، مشهد: نشر مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبد العلی بن جمعه. ۱۴۱۵ق، **تفسیر نور الثقلین**، ج ۴، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عیاشی، محمد بن مسعود. ۱۳۲۰ش، **تفسیر عیاشی**، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد عمر. ۱۴۲۰ق، **مفاتیح الغیب**، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. ۱۳۵۸ش، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم. ۱۳۶۷ش، **تفسیر قمی**، ج ۴، قم: دار الکتب.
- کاشانی، ملا فتح الله. ۱۳۶۶ش، **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: بی نا.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۴ق، **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (ص)**، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین. ۱۴۱۶ق، **تفسیر جلالین**، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
- مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰ش، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ملاحویش آل غازی، عبد القاهر. ۱۳۸۲ق، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی.

مقالات

نصیری، محمد. ۱۳۸۵ش، «پیامبر اکرم پیام آور بشارت و رحمت»، مجله هفت آسمان، شماره ۳۱، صص ۶۰ تا ۸۸.

Bibliography

- Javadi Amoli, Abdullah, (1393), commentary on Tsunim, Qom, Asra Holy Quran, translation of the verse
- Andalusia, Ibn Atiyah (1422 AH), Al-Muharrar al-Wajis al-Tafsir al-Mutlazz, Beirut, Dar al-Kum al-Ma'imiyeh.
- Critical, Seyyed Hashem (1416 AH), Al-Baheran Fei Tafsir al-Quran, Tehran, Be'sat Foundation.
- Critical Isfahani, Abdullah, (Bita), Aalam Al-ulum and the Faithful, Qom, Imam Mahdi Institute (AS).
- Hosseini Shirazi, Seyyed Mohammad (1424 AH), Al-Quran al-Ala'ahan, Beirut, Dar al-Alum.
- Khatib, Abdul-Karim, (Bita), Al-Furriyah al-Qur'ani, Ayat-i-Bin, Baja.
- Ragheb Esfahani, Hussein ibn Muhammad (1412 AD), Al-Fardat al-Fahr al-Quran, Beirut, Dar al-Alam.
- Zamakhshari, Mahmoud (1407 AH), Development of the Truths of Ghawazam al-Tanzil, C 3, Beirut, Al-Din al-Kitab al-Arabi.
- Samarqandi, Nasr ibn Muhammad ibn Ahmad, (Bita), Bahr al-Alum, Baja.
- Siouti, Jalal al-Din, (1404 AD), Al-Din al-Mansour, Fayt al-Mansour, Qom, Ayatollah Marashi library.
- Shibani, Mohammad ibn Hasan (1413 AH), Nahj al-Bayan al-Kashif al-Ma'ani al-Quran, Tehran, Islamic Encyclopedia Foundation.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1417 AH), Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Q 5, Qom, Islamic Printing Office.
- Tabarsei, Ahmad ibn Ali, (1403 AD), Allah Tajjad Ali from Lljaj, Mashhad, Morteza Publishing.
- Tusi, Mohammad ibn Hassan, (Bita), Al-Tibayan Fait, Al-Quran, Beirut, Dar-ehya al-Tatar al-Arabi.
- Wedding of Hawizi, Abdul Ali ibn Juma, (1415 AH), Commentary on Noor al-Takhelin, Q 4, Qom, Ismaili Publications.
- Orgy, Mohammad bin Masood, (1320), Orgy commentary, Tehran, Maktab al-Almayyah al-Islam.
- Fakhraddin Razi, Abu 'Abdullah Mohammad' Um (1420 BC), Mu'tayah al-Ghabib, Q 3, Beirut, Dar Al-Ya'tarat al-Arabi.
- Qummi, Ali ibn Ibrahim (1988), Qum's commentary, Q 4, Qom, Daral Book.

Mohammadshoodi, Mohammad ibn Mohammad Reza (1358), Interpretation of Kanez al-Daghigh and Bahr al-Gharibi, Tehran, Islamic Republic of Iran Printing and Publishing Organization.

Kashani, Mullatifahullah (1366), The Interpretation of the Manuscript of Al-Sadiqin Phi Required by Al-Muqalifin, Tehran.

Majlisi, Mohammad Baqir (1404 BC), Mara al-Qouli Fi A description of the news of Al-Rasul (pbuh), Q 2, Tehran, Dar Elek-al-Islam.

Local, Jalal-o-Din Zayouni, Jalaluddin, (1416 AD), Jalalin's commentary, Beirut, Al-Nour Institute for Press.

Mostafavi, Hassan (1360), Al-Tahtiq Fayn Wali Al-Quran al-Karim, Tehran, Translation Agency.

Malawish Al-Ghazi, Abdul Qahir (1382 AH), Al-Me'ani's statement, Damascus, Muba'a al-Taqi.

Articles

Nasiri, Muhammad (2006), Prophet of the Prophet, Messenger of the Blessed Virhamat, Haft-e-Asl, No. 31 (pp. 60-88).